

پایان خویشتنداری استراتژیک پکن

چرا چشم بادامی‌ها «مثلث آهنین» خود را در دریای جنوبی چین کامل می‌کنند؟



سرتاسر دریای جنوبی چین بگستراند. تصور کنید که رادارهای مستقر در این مثلث، بتوانند تمامی پروازهای نظامی، حرکت کشتی‌های تجاری و تحرکات زیردریایی را در این پهنه رصد کنند. در این صورت، دریای جنوبی چین، نه یک آبراهه بین‌المللی برای عبور و مرور آزاد، بلکه به یک «دریاچه چینی» تبدیل می‌شود که ورود هر ناو هواییمبار امریکایی به آن، نیازمند دریافت «مجوز ناوشسته» از پکن خواهد بود. چینی‌ها به خوبی می‌دانند که تسلط بر اسکارپورو، اهرم فشاری است که مانپل را از درون می‌فرساید. فیلیپین که در سال‌های اخیر تلاش کرده تا با تکیه بر پیمان‌های امنیتی با امریکا، جای پای خود را در منطقه محکم کند، اکنون در وضعیتی متناقض گیر افتاده است. هر گونه تلاش برای مقابله با پیشروی چین در اسکارپورو می‌تواند به درگیری مستقیمی منجر شود که طبق معاهده دفاع دو جانبه، پای امریکا را وسط می‌کشد و این دقیقاً همان دامی است که پکن با محاسبات دقیق خود پهن کرده است. پکن با استفاده از «گارد ساحلی» و «ناوگان دریایی شبه نظامی» به جای نیروی دریایی ارتش، در حال انجام یک بازی فرسایشی است که در آن، طرف مقابل با باید عقب‌نشینی کند یا آغازگر درگیری باشد. این راهبرد «خاکستری»، در

واقع راه میان‌بری برای تکمیل همان مثلث آهنین است، بدون آنکه نیازی به شلیک گلوله‌ای باشد که بتواند بهانه‌ساز آغاز جنگی بزرگ را به دست غرب بدهد. این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ، از مرحله «ظهور مسالمت‌آمیز» به مرحله «تثبیت مقتدرانه» عبور کرده است. در حالی که سال‌ها پکن استدلال می‌کرد که جزایر



پکن سال‌ها استدلال می‌کرد جزایر مصنوعی‌اش تنها برای «امور غیرنظامی» و «ایمنی در یانوردی» است، ولی حالا مثلث آهنین به وضوح ماهیت تهاجمی و دفاعی خود را آشکار کرده، اتفاقی که نشان می‌دهد سیاست خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ، از مرحله «ظهور مسالمت‌آمیز» عبور به مرحله «تثبیت مقتدرانه» می‌رسد

آتش در خرمن آتش‌گریزان خاورمیانه

افول قاهره و امان در شطرنج نوین منطقه چگونه رقم خورده است

پدافندی و هر تنش تازه در امتداد خلیج فارس، اما پایدار در کنار واشینگتن ایستادند، نه از سر عشق به نظم امریکایی، بلکه از سر این محاسبه که نزدیکی به قدرت مسلط، دست‌کم آنها را از بدترین طوفان‌های منطقه دور نگه می‌دارد.

قرار بود این رابطه هم امنیت بیابرد و هم وزن سیاسی، هم کم‌کم مالی را تضمین کند و هم مانع شود که آتش بحران‌های خاورمیانه به داخل مرزهایشان سرسریز کند. اما جنگ‌های تازه در خلیج فارس، دریای سرخ و مانشات، این فرض را با خشونت بی‌پرده فرو ریخته است. امروز، نه‌تنها معلوم نیست این دو متحد قدیمی امریکا سودی از آن اتحاد ببرانند، بلکه نشانه‌ها حاکی از آن است که دقیقاً همان‌طور نزدیکی امنیتی، آنها را به آسیب‌پذیرترین نقاط منطقه تبدیل کرده است. اردن که می‌خواست از جنگ دیگران دور بماند، اکنون با میزبانی از نیروها و جگنده‌های امریکایی به بخشی از صحنه درگیری بدل شده است. مصر نیز که دهه‌ها خود را میانه‌ی اصلی جهان عرب می‌دانست، در حالی شاهد جابه‌جایی مرکز ثقل منطقه است که نفوذش در برابر ترک‌یه، پاکستان و دولت‌های خلیج فارس آرام‌آرام تحلیل می‌رود.

اردن شاید بیش از هر کشور دیگری معنای تلخ «موقعیت جغرافیایی» را در خاور میانه فهمیده باشد. این کشور کوچک، محصور در بحران‌های پیرامونی، همواره کوشیده از طریق سیاستی محتاطانه، توازن گرانیه و تا حدی مهم، خود را از خط آتش دور نگه دارد. روایت رسمی سال‌ها چنین بود که اردن کشوری است که ثباتش به نفع همه است و بی‌طرفی نسبی‌اش در منطقه‌ای پر آشوب، ارزش راهبردی دارد، اما این روایت در برخورد امریکایی، استقرار سامانه‌های نظارتی و همکاری امنیتی گسترده اردن را از «کشور حائل» به «کشور در معرض آتش» تبدیل کرده است. هر پهبادر رهگیری شده، هر هشدار

در نقشه اتاق های جنگ جهان، نقاطی وجود دارد که فراتر از وسعت جغرافیایی شان، وزن استراتژیک‌شان تاریخ را جابه‌جا می‌کند.

دریای جنوبی چین که شاهراه حیاتی یک‌سوم تجارت دریایی جهان است، مدتی است به کانون تنش‌های «خاکستری» بدل شده، جایی که نه جنگی تمام‌عیار در جریان است و نه صلحی پایدار. در این میان، یک نام کوچک بیش از هر جای دیگری سیاست‌گذاران در واشینگتن، مانپل و پکن را به تکیاو واداشته است؛ آب‌سنگ اسکارپورو. برای ناظران عادی، اسکارپورو شاید تنها یک صخره مرجانی در میان پهنه وسیع آب باشد، اما برای استراتژیست‌های چینی، این نقطه همان ضلع گم‌گشته یک «مثلث آهنین» است که تکمیل آن می‌تواند توازن قوا در اقیانوس آرام را برای دهه‌ها به نفع پکن تغییر دهد. این مثلث فرضی که رأس‌هایش را جزایر پاراسل در شمال غربی، جزایر اسپرانتلی در جنوب و اسکارپورو در شمال شرقی تشکیل می‌دهند، تنها یک طرح هندسی ساده نیست، بلکه نقشه راهی برای ایجاد یک منطقه «ممنوعه» است. پکن در سال‌های گذشته با نوعی که آمیخته به صبر راهبردی و جسارت سیاسی است، پاراسل و اسپرانتلی را با ساخت و سازهای عظیم نظامی، باندهای فرود پرزده و سایت‌های راداری را به دژه‌های غیر قابل نفوذ تبدیل کرده است. با این حال، اسکارپورو تا همین اواخر، به عنوان یک نقطه تعلیق باقی مانده بود. یک منطقه «خاکستری» که چین برای جلوگیری از تحریک مستقیم ایالات متحده و متحدان منطقه‌ایش، از نظامی‌سازی کامل آن هرهبیز می‌کرد. درگیری‌های اخیر با فیلیپین، نشان‌دهنده یک چرخش بزرگ در دکترین شی جین‌پینگ است؛ چرخشی که نشان می‌دهد پکن دیگر حاضر نیست برای حفظ «وضع موجود» یا اجتناب از خشم واشینگتن، تکمیل این پازل ژئوپلیتیک را به تعویق بیندازد.

قطعه گمشده در پازل هژمونی پکن اهمیت اسکارپورو در موقعیت منحصر به فردش نهفته است. این آب‌سنگ در کمتر از ۲۵۰ کیلومتری ساحل فیلیپین و در مجاورت جزیره لوسون واقع شده، همانجایی که پایگاه‌های کلیدی امریکا براساس توافقنامه همکاری دفاعی تقویت شده (EDCA) قرار دارند. تکمیل این مثلث به پکن اجازه می‌دهد تا یک چتر نظارتی و عملیاتی یکپارچه بر

چالش احسان شیخون

آن هستند. تکمیل مثلث آهنین، برای شی یک ضرورت وجودی است. در محاسبات استراتژیک حزب کمونیست، امنیت ملی چین نه در مرزهای خشکی، بلکه در «دیوار دریایی» تعریف می‌شود که باید از نفوذ قدرت‌های فرامطقه‌ای جلوگیری کند. اگر پارسسل و اسپرانتلی دیوارهای دفاعی چین باشند، اسکارپورو دروازه‌ای است که پکن را قادر می‌سازد تا هم‌زمان با تهدید منافع متحدان امریکا، کنترل جریان انرژی و کالایی که از این دریا عبور می‌کند را در دست بگیرد. برای کشورهای جنوب شرق آسیا که با احتیاط و ترس این تغییرات را تماشا می‌کنند، این «مثلث آهنین» پیام روشنی دارد. در قرن پیش‌رو، جایگاه کشورها در این منطقه، نه براساس حقوق بین‌الملل، بلکه براساس دوری یا نزدیکی به این مثلث تعیین می‌شود.

با این حال، این قمار برای پکن بدون ریسک نیست. تکمیل مثلث آهنین و تبدیل اسکارپورو به یک قلعه، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. این اقدام می‌تواند در منطقه دقیقاً همان «تشتلاف ضدمهار» را تقویت کند که پکن بیش از همه از آن هراس دارد. ائتلافی که نه تنها امریکا، بلکه یازگرنای

مصنوعی‌اش تنها برای «امور نظامی» و «ایمنی دریانوردی» است، اکنون مثلث آهنین به وضوح ماهیت تهاجمی و دفاعی خود را آشکار کرده است. اسکارپورو، اگر به این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ، از مرحله «ظهور مسالمت‌آمیز» به مرحله «تثبیت مقتدرانه» عبور کرده است. در حالی که سال‌ها پکن استدلال می‌کرد که جزایر مصنوعی‌اش تنها برای «امور غیرنظامی» و «ایمنی در یانوردی» است، ولی حالا مثلث آهنین به وضوح ماهیت تهاجمی و دفاعی خود را آشکار کرده، اتفاقی که نشان می‌دهد سیاست خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ، از مرحله «ظهور مسالمت‌آمیز» عبور به مرحله «تثبیت مقتدرانه» می‌رسد

خداحافظی با خویشتنداری

چرایی ایسن تغییر رفتار را باید در نگاه کلان پکن به نظم جهانی جست‌وجو کرد. تحلیلگران بر این باورند که شی جین‌پینگ به این نتیجه رسیده که دوران «تعلل برای دوری از تقابل» به پایان رسیده است. از نگاه پکن، ایالات متحده با درگیری در بحران‌های اوکراین و خاورمیانه و با توجه به دوقطبی‌های سیاسی داخلی، توان تمرکز راهبردی بر دریای جنوبی چین را از دست داده است. بنابراین اکنون «بهره فرصت» برای تکمیل مثلث آهنین باز شده است. چین احساس می‌کند که هر روزی که در اسکارپورو دست به اقدام قاطع نمی‌زند، عملاً در حال واگذاری میدان به ائتلاف جدیدی است که واشینگتن، مانپل، توکیو و کانبرا در حال شکل دادن به



اردن و مصر، به‌رغم تفاوت‌هایشان تبدیل به قربانیان این پارادایم قدیمی‌اند که نزدیکی به واشینگتن به معنای مصونیت است، در حالی که این نزدیکی اکنون آهنربایی برای جذب خطر شده است

داشت، اکنون بیشتر به دنبال شبکه‌ای متنوع از شرکای امنیتی و فناوری دفاعی است. انکارا با صنعت پهپادی و ظرفیت نظامی‌اش خود را به بازگیری تبدیل کرده که هم می‌تواند در میدان اثر بگذارد و هم در میز مذاکره و پاکستان نیز با جایگاه نظامی‌اش در جهان اسلام و پیوندهای سنتی‌اش با ریاض، بخشی از نظم جدید شده است. این واقعیت نشان می‌دهد مصر نه لزوماً کنار گذاشته شده باشد، اما دیگر نقطه آغاز هیچ معاهده نیست.

ناصر تا دهه‌های بعد، مصر خود را نه فقط یک کشور، بلکه یک مرجع سیاسی و فرهنگی برای منطقه می‌دانست. در بحران‌های عربی، هزینه‌های توان به سرعت از کنترل خارج شود. از اندازه به ماشین جنگی امریکا و اسرائیل، حتی وقتی قدرت واقعی مصر رو به کاهش گذاشت، این تصور هنوز زنده بود که هیچ سازوکار امنیتی یا دیپلماتیکی در خاورمیانه بدون حضور مصر کامل نیست، اما این تصویر امروز به شدت مخدوش شده است. مصر دیگر نه همان توازن اقتصادی را دارد و نه همان اعتبار سیاسی را. مصر در سال‌های گذشته همواره تلاش می‌کرد خود را به عنوان میانه‌جی بحران‌های بزرگ معرفی کند. کشوری که می‌تواند میان غزه و اسرائیل یا میان رقبای عربی نقش واسطه ایفا کند. اما در بحران‌های منطقه‌ای، مصر بیشتر در دست‌برد از تنش‌های منطقه‌ای قرار گرفته است. این همان تضاد تلخی است که بسیاری از دولت‌های ضعیف تر منطقه با آن روبرو هستند؛ برای اجتناب از تهدید، به قدرتی بزرگ‌تر تکیه می‌کنند، اما همین تکیه آنها را به مسیر تهدید تبدیل می‌کند. در نتیجه، اردن نه توان خروج از این معادله را دارد و نه می‌تواند نقش خود را به‌عنوان دولت حائل حفظ کند. این کشور اکنون بهای چیزی را می‌پردازد که سال‌ها «همکاری استراتژیک» نامیده می‌شد، اما در لحظه بحران بیشتر شبیه اجاره دادن حاکمیت بود.

از ستون عربی به بازیگر در چه ۲

در این میان، اگر اردن در تله جغرافیا و وابستگی گرفتار شده، اما مصر قربانی افول تاریخی است. قاهره زمانی چیزی بیش از یک پایتخت، مرکز ثقل جهان عرب بود. از دوران

دیدگاه

دلارهای مالیات‌دهندگان امریکایی از جیب دست‌راستی‌های اروپا سر درمی‌آورد

نظر می‌رسد این تلاشی برای «ایجاد روایت‌های بریتانیایی برای حمایت از تبلیغات ماگا» است. «لیزا اسمارت» نماینده مجلس با گرایش لیبرال دموکرات، پول مسائگی ترامپ را دخالت در دموکراسی کشورش می‌داند. یک سؤال اینجاست که یک رأی‌دهنده معمولی حامی ترامپ که به وعده داده شده بود در برنامه‌اش اولویت با امریکاست، چه فکر می‌کند وقتی می‌بیند این همه پول به جای اختصاص به مدارس دولتی یا بودجه‌اندک به برنامه‌های «آموزش عمومی» در بریتانیا تخصیص پیدا می‌کند. پاسخ کوتاه این است: آنها صلابه این موضوع فکر نمی‌کنند. من کاملاً مطمئنم که حتی یک نفر از طرفداران فاکس نیوز هم از این کمک‌های مالی خبر ندارد.» اینکه ترامپ این‌قدر انرژی صرف از بین بردن مطبوعات آزاد کرده، دلایلش این است: وقتی نظامستان میلیاردر در شما صاحب رسانه‌ها هستند، دروغ گفتن به مردم و منحرف کردن آنها از وعده‌های عمل نشده‌تان بسیار آسان‌تر است.»

۳۷/۵ میلیارد دلار، حداقل هزینه جنگ با ایران

۱۲ میلیون دلار از پول مالیات‌دهندگان امریکایی که صرف پروژه‌هایی در بریتانیا می‌شود، شاید در نگاه اول مبلغ زیادی به نظر نرسد. این مبلغ چند میلیون دلار کمتر از هزینه‌ای است که بیت‌گفتس در سپتامبر گذشته در پنتاگون صرف کرد و مطمئناً در مقایسه با جنگ علیه ایران که تاکنون حداقل ۳۷/۵میلیارد دلار هزینه داشته، پول خردی بیش



ترجمه: کورت ویلدرز از حزب آزادی هلند، مارین لو پین از حزب اجتماع ملی فرانسه، سالونیکا آژاسکال از حزب واکس اسپانیا، ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان و مائو سائوینی معاون نخست‌وزیر ایتالیا در تجمع «اروپا رادوباره برتر» در مادرید، ۸ فوریه ۲۰۲۵

نیست. با این حال، پولی که به بریتانیا و اروپا می‌رود، نشان‌دهنده نوع متفاوتی از تلاش جنگی است. اینها ابتکارات جداگانه‌ای نیستند، بلکه به فرامی‌شدن فزاینده راست‌افراطی و تلاشی هماهنگ برای جهانی کردن جنبش ماگا تحت پوشش نجات تمدن غرب اشاره دارند. دولت ترامپ، شرمی از ابراز نیت جهانی خود ندارد. دسامبر گذشته، راهبردد جدیدامنیت ملی ایالات متحده ادا کرد که اروپا با «حذف تمدنی» مواجه است و اظهار داشت که سیاست‌های ایالات متحده باید شامل «تقویت مقاومت در برابر مسیر فعلی اروپا در داخل کشورهای اروپایی» باشد و این یعنی «تقویت احزاب و افراد تأثیرگذار راست‌افراطی. «ایلان ماسک به عنوان دوست ترامپ، جنبش‌های پوپولیستی راست‌گرا را در سراسر اروپا تقویت کرده است و در سخنران اقدام سیاسی محافظه‌کاران (CPAC) در وروشو در سال گذشته، کریستی نوتم که در آن زمان وزیر امنیت داخلی بود، با فراخواندن کارول نازوکی که با شعار ترامپی «اول لهستان، اول لهستان‌ها» نامزد شده بود، به عنوان رئیس‌جمهور لهستان، هنجارهای تعیین شده را زیر پا گذاشت و با اختلاف کمی پیروز شد.

کاهش حمایت‌های جنگ‌افروزی ترامپ این همه دخالت‌های بی‌شرمانه در امور خارجی نگران‌کننده است. با این حال، راست افراطی امریکا ممکن است با تلاش برای جهانی کردن ماگا بدون پرداختن به مشکلات امریکا، پا را فراتر گذاشته باشد. یک فراد عادی در امریکا به این جنگ صلیبی برای نجات تمدن غرب، کمترین از اینکه آیا می‌تواند بنزین و مواد غذایی بخرد یا خیر، اهمیت می‌دهد. به این ترتیب، تلاش برای تطبیق وعده‌های «نخست امریکا» و تعهد ترامپ برای عدم شروع هیچ جنگ جدیدی با هزینه‌های فزاینده به لطف جنگ ایران دشوار می‌شود. ماه گذشته در نظرسنجی که در پولیتیکو منتشر شد، این موضوع فاش شد که تنها یک سوم از پایگاه ماگا ترامپ فکر می‌کنند که جنگ با ایران ارزش هزینه‌را دارد که در مقایسه با آمار نیمی از آنها در ماه می، کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد. حامیان بانفوذ ترامپ مانند جوروگان پادکستر نیز به خاطر جنگ با ایران از رئیس‌جمهور روی برگردانده‌اند. ترامپ به نوبه خود، نگرانی‌های مربوط به هزینه‌های زندگی را نادیده گرفت و سال گذشته اعلام کرد: «منی‌خواهم درباره مقرون‌بصرفه بودن آهن‌پناه» چیزی بنویسم.» اما رئیس‌جمهور که سال گذشته حدود ۷/۲ میلیارد دلار در آمد داشت، حالا باید شروع به گوش کند. رأی‌دهندگان معمولی ترامپ ممکن است چیزی در مورد تمام کمک‌های مالی که از پول مالیات‌دهندگان در اروپا تأمین می‌شود، ندانند. اما حتی برای سرسخت‌ترین طرفداران ماگا نیز این حقیقت روز به روز روشن‌تر می‌شود و چیزی نیست جز اینکه «آنها» در تبه‌کار خرق‌آراء دارند.

ستون نویسن گاردین ۱۲ آگوست ۲۰۲۶

جهانی‌سازی ترامپ‌بسم حالا که کمک‌های بشردوستانه به نام «نخست امریکا» کم شده، آیا پول مالیات‌دهندگان در کشور می‌ماند؟ نه کاملاً هنوز بخش زیادی از آن به خارج می‌رود، اما به جای اینکه برای کمک به فقیرترین مردم جهان استفاده شود، به اندیشه‌دهایی در سراسر اروپا می‌رود که مولتی‌میلیونرهایی آنها را تأسیس کرده‌اند که می‌خواهند ترامپ‌بسم را جهانی کنند. ماه گذشته گاردین نوشت که وزارت امور خارجه ایالات متحده قصد دارد ۱۲ میلیون دلار به سازمان‌های محافظه‌کار در بریتانیا اعطا کند، اقدامی که بسیاری از منتقدان آن را تلاشی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی توصیف کردند. از ایسن مبلغ، ۷ میلیون دلار به گروهی به نام «AVR» اختصاص می‌یابد که جیکوب ریس-ماگ، وزیر محافظه‌کار سابق و مجری فعلی تلویزیون که دارایی‌های خالص او بیش از ۱۰۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شود، تأسیس کرده به نظر می‌رسد در ماه مارس در بریتانیا تأسیس شده است. این وبگاه آن را به عنوان «یک اندیشه‌دهی پیشرو بریتانیایی و امریکایی» توصیف می‌کند که «به تقویت مشارکت تمدنی بین بریتانیا و ایالات متحده اختصاص دارد.»

اگر دادن میلیون‌ها دلار بودجه به یک ساز-مان جدید با اهداف مبهم کمی عجیب به نظر می‌رسد، به این دلیل است که چنین کاری واقعاً عجیب نیست. میلیون‌ها دلار می‌تواند برای پیشه‌پاندهایی از گروه‌های اروپایی برای توسعه «اعتماد به نفس تمدنی در اروپا و رسیدگی به حاکمیت ملی، مهاجرت، سانسور و چالش‌های حقوقی مطابق با فلسفه سیاسی مشترک، قانون و میراث غربی ما» ارائه می‌شود. «سوزانا وگ»، محقق دموکراسی لیبرال، معتقد است که تبلیغات فراخوان‌های مالی پس از یک دوره طولانی شبکه‌سازی بین ماگا و بازیگران اروپایی همفکر انجام می‌شود که قبلاً شناسایی مجموعه‌ای از دریافت‌کنندگان احتمالی را تسهیل کرده‌اند. در همین راستا، فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان سپس از این کمک‌های مالی، به دولت ترامپ در مورد دخالت در انتخابات هشدار می‌دهد. ارائه می‌دهد. یکی از مقامات وزارت خارجه ایالات متحده که اخیراً از سمت خود کناره‌گیری کرده، به گاردین می‌گوید که به